

دو ساعت گفتگوی بی پرده با شاپور بختیار

مقدمه
 آقای دکتر بختیار، همانگونه که می دانید مشوره راه آزادی، در چهارچوب سیاست همدلی خود برای انعکاس بی پرده همه جانبه و روشن مسائل مربوط به ایران و جمهوری ایران، از شما برای انجام این مصاحبه دعوت به عمل آورده است. فاکتور در مصاحبه های خود با شخصیت های سیاسی و اجتماعی، ما هزاره کوشش کرده ایم همه عوامل را تا هراحت طرح کنیم و پاسخ مصاحبه شوندگان را به نصارت خوانندگان بگذاریم.
 از همین رو در این مصاحبه های ما همواره این جنبه از برخورد به مسائل، جای اصلی را اشغال می کند. تا فر واقع جزایه نظر از سوانح سیاسی اقوام و شخصیت ها با آنها به گفتگوی می نشینیم. آنها را در جزایر متوالان قرار می دهیم که در انگار خصوصی و در میان اپوزیسیون، برآورد آنها مطرح است. در این مصاحبه هم تلاش می کنیم همه مسائلی که در رابطه با شما در میان اپوزیسیون وجود دارد و یا در انگار عمومی گفته می شود و یا حداقلین شما معنی آن می کنند را به صورت سوال مطرح کنیم این با خوانندگان ما است که در باره پاسخ های شما داوری کنند.

اوضاع ایران و جمهوری اسلامی

راه آزادی: نظر شما در باره تحولات اخیر در حاکمیت و درگیری های درون آن چیست و تحول رژیم را در چه سمتی می بینید؟

ش. بختیار: جمهوری اسلامی از ابتدا بنیاد گذاری اش بر اساس يك منطق و دکتورین نبود و همه چیز به میل و اراده خمینی بود. حالا هم به میل و اراده سه - چهار گروه دیگر هست که یکیشون زورش امروز زیاده تره یکی زورش قردا زیاده تره می شود و این تضادها ذاتی این رژیم است. در زمان خمینی با وجود يك « قاتون اساسی » مجبور شدند « شورای تشخیص مصلحت » را درست کنند و یا خمینی می گفت اگر لازم باشد مردم نماز بخوانند، خوب نخوانند. این تضاد نشانه فکر مغشوش آدمی است که می خواهد به هر قیمتی حرفش را به کرسی بنشاند. یا شما این قانون اساسی را که خودتان همه کارش را کرده اید قبول می کنید، در آن صورت باید احترام بگذارید، یا اینکه قبول نمی کنید، در این صورت نمی توانید بگویید قانون اساسی را هرکس اجراء نکند مؤاخذ می شود. این وضعیت ا.ر.م. در همان ملکث نیمه لائیک و وضعیتی که ایران در ادوار مختلف داشت، سابقه ندارد. البته متاسفم بگویم که در پنجاه سال گذشته، در کشور ما بیش از حد اعتدال تظاهر به اسلام و تظاهر به مسجد سازی و به آخوند بازی شد. در زمان محمد رضا شاه این وضعیت بیشتر به چشم می خورد.

اما بعد از مرگ خمینی، سران رژیم باید در جهت را مد نظر داشته باشند. یکی اینکه خمینی به هودلیل اعتباری پیدا کرده بود که قسمتی از آن ناشی از خطاهای رژیم گذشته بود. يك قسمتی هم مربوط به آن بود که خمینی شخصیت قوی داشت که آخرتد های دیگر از آن برخوردار نبودند. درست است که این مرد یکی از مضر ترین، ضد ایرانی ترین، ضد فرهنگ ایرانی ترین فردی است که تاریخ ما بیاد دارد. ولی در عین حال باید گفت که وی شخصیتی داشت که هیچکدام از بازماندگان او ندارند. حالا کوردانندگان امروز از يك طرف مجبورند حتی

برای حفظ ظاهر حرمت او را حفظ کنند و از حرف دیگر بظاظر نیاز های اقتصادی و مالی دریچه ای به غرب باز کنند. به صارت دیگر آنها هم باید خودشان را از خمینی جدا کنند، در عین اینکه نشان می دهند پیرو او هستند. بقول تاریخ نویسی ها که می گویند:

" Epoco Tourista, Epoco artista" - گاه اینطوریم، گاه آنطوریم. این فقط برای این است که بر مسند صدارت، وزارت و رهبری قرار بگیرند. حالا تقسیم شده اند به معتدل ها و تند رو ها در زمان خمینی اینطور نبود. شخصیت او مافوق این دو گروه بود. خمینی با هرش تر از این بود که نداند کوربسی ها و این آقای رئیس جمهور فعلی رفسنجاش و امثال او از نظر مادی آدم های فاسدی هستند. ولی حرمت امامزاده یا متولی است. اگر می خواست بگوید که داخل این ها هم آدم های فاسد هستند، تمام بنیاد ولایت فقیه و فقه و روحانیت، و غیره از هم پاشیده می شدند. حالا که خمینی نیست هرکسی می گوید امام این را فرمودند و دیگری میگوید نصیر شما درست نفهمیدید. در زمان محمد رضا شاه هم يك پروه زمانی کوتاهی بود در جریان انتخابات. علم می گفت من درکم از گفته های اعلیحضرت بیشتر و بهتر است و اقبال می گفت نه خیر اقا شما به اندازه من نمی فهمید، من اشتائیم بیشتر از شماست و گفته های او را طور دیگری تفسیر می کرد. حکایت آن و آن است که طلبه ها توی سر و کله هم می زدند.

راه آزادی: به هر حال شما چشم انداز را چه می بینید؟ جمهوری اسلامی به کدام سر می رود؟

ش. بختیار: من چشم انداز سیاست جمهوری اسلامی را تیره و تار می بینم. این سیاست ها نه ایران را نجات می دهند و نه به سمت يك چهارچوب دموکراتیک و ملی حرکت می کنند. این يك ارزیابی بر پایه برخورد بیطرفانه و با در نظر گرفتن واقعیات و اطلاعات موجود است. یا آخوندها در ایران نمی توان يك کشور متمدنی و منطبق با حقوق بشر و دموکراسی به وجود آورده، این با حضور آخوند ها سازگار نیست. البته نمی توانم بگویم که چه و چه می

شود زیرا همه عناصر لازم را برای چنین پیش بینی در اختیار ندارم و در نتیجه ارزیابی من از حد فرضیات فراتر نمی رود.

شمار انتخابات آزاد

راه آزادی: حالا شما با چنین ارزیابی از وضعیت رژیم چگونه شماره انتخابات آزاد را به میان می کشید. آیا رژیم با این ویژگی ها می تواند تن به چنین انتخاباتی بدهد؟

ش. بختیار: من در باره این رژیم دارای هیچ توهمی نیستم. نگاه کنید به آخرین گزارش آقای گالیندو پل در رابطه با سفرش به ایران. تا آنجا که من خوانده ام درباره وضعیت حقوق بشر مسئله بسیار روشن است. اینها نمی توانند آزادی به ایران بدهند. برای اینکه آزادی یعنی دموکراسی، یعنی عدم دخالت در زندگی مردم و... من از طرح این شعار دو هدف داشتم: هدف اول من این بود که اگر شما مدعی رعایت آزادی ها و تمام اصول اخلاقی هستید، خوب بگذارید مردم حرفشان را بزنند و رأی خود را بدهند. منظورم البته این تیرد که رئیس جمهور یا پادشاه، یا مجلس مؤسسان انتخاب کنید به هر حال آدم بایستی در مبارزه تاکتیک داشته باشد. من اطمینان دارم که اینها نمی توانند آزادی بدهند. زیرا دادن آزادی بویژه ازین بردن خویشان و آتش زدن به خویشان است. حتی این در شرایط پذیرفتن ولایت فقیه و چهارچوب آن ممکن نیست. همانطور که بازرگان خواست در این چهارچوب کار کند و نتوانست. من هیچوقت شمارم این نیست که در حال حاضر در ایران انتخابات بشود. گو اینکه معتقدم تا انتخابات آزاد نشود ما به هیچ جا نمی رسیم. تازه وقتی هم که بشود هزار اشکال خواهیم داشت. نباید تصور کرد که فردا جامعه ما جامعه سوئد می شود و یا قشرهای روشنفکر و دموکراتیک نسبت به دست هم می دهند و حب و نفس های کوچک را کنار می گذارند. متأسفانه من تجربه تلخ خورم را دارم و بعد از سی سال معتقدم سستیابی به اینها خیلی خیلی بعید است. اما به هر حال باید رژیم را به يك ترکیبی خلع سلاح کرد. باید اینها را در صحنه بین المللی افشاء کرد. من در مجلس

استراسبورگ هم مطرح کردم که اگر اینها راست میگویند، بپایند تحت نظر سازمان ملل انتخابات بکنند. البته بدیهی است جنابعالی، بنده و یا گروه های دیگر باید بنشینیم و بگوییم که در چه کادری این انتخابات باید انجام گیرد و چه چیز هایی را قبول داریم. اما تا وقتی ولایت فقیه هست دیگر آزادی معنی ندارد. ولایت فقیه از فکر من و شما و فلسفه کانت سرچشمه نمی گیرد. ولایت فقیه الهام خدائی است که به یک پپیمبر یا امامی می شود. از این رو عملی شدن این شعار در شرایط کنونی غیر ممکن است. اما حد اقل ما می توانیم سخن را بگوییم که خوب آقایان اعلام کنند که به آزادی های متردج در حقوق بشر احترام می گذارند و مردم آزادانه نمایندگان خود را تعیین می کنند...

راه آزادی: اینک می پردازیم به بخش دوم سؤالات که به نهضت مقاومت ملی مربوط است. سؤال اول اینستکه نهضت مقاومت ملی در اسناد خود نسبت به شکل نظام موضوع نمی گیرد و تصمیم گیری درباره آن را از وظایف مجلس مؤسسان منتخب مردم می داند. موضع شخص شما چیست؟

ش. بختیار: من بارها گفته ام اگر محمد رضا شاه و یا رضاشاه قانون اساسی ۱۹۰۶ را یا تمام نواقصی که دارد، اجرا می کردند، ما چهار هفته خمینی نمی شدیم. بطوریکه مرحوم دکتر مصدق هم حتی بعد از ابادگاه کذا و کذا و بعد از تمام جنایات، پستی ها و پیشوای هایی که نسبت به او روا داشت، هیچوقت صحبت از جمهوری برای ایران نکرد. باید قبول کنید یا وجودیکه بنده عید و عید هیپکس نیستم و استقلال و آزادی فکرم را حفظ می کنم در شرایط سال ۱۳۵۷ بر دو نکته تاکید کردم: یکی اینکه اگر ملت ایران آزادانه و با آگاهی نسبت به شکل رژیم اظهار نظر بکند، من تابع آن نظرم. آیا این قید که خردم فکر می کردم که در شرایط کنونی و جغرافیایی ایران بهتر می بود اقوام ایرانی به یک سیمانی یا نشان وحدتی متکی باشند. ضمن آنکه باید فکر کنم از ۱/۵ سال پیش دیگر دنیا، آن دنیای سابق نیست. با این حال من نه اصرار و نه تمصب به این موضوع دارم فقط معتقدم که این رژیم چه جمهوری باشد و چه سلطنتی، باید به حقوق اکثریت احترام بگذارد و حق نظارت و اظهار نظر کردن و آزادی ها را به مردم ایران بدهد. پس برای این که دور هم جمع شویم اصل موضوع نه شکل رژیم بلکه محتوای آنست که باید سه تا اصل داشته باشد: دموکراسی، ترقی اجتماعی و لائیسیت به معنای جدایی مذهب از دولت. هرکس این سه اصل را بپذیرد، گفت و گو با آن خیلی آسان می شود. اگر این محتوا را قبول کنیم، شکل می تواند رژیم مانند انگلستان یا اسپانیا باشد و یا کشورهای با حکومت جمهوری، البته منهای جمهوری اسلامی فعلی و پنج - شش تایی دیگر که از هر نوع دیکتاتوری بدترند. این را من عرض می کنم در روزنامه تان منعکس بکنید، همانطور که در ده سال کارنامه جمهوری اسلامی، آمده است و در مقدمه اش من نوشته

ام. رژیم سابق به علت فساد، تبعیض و چه و چه بد بود. ولی رژیم کنونی به مراتب بدتر است. جمهوری خواهان و افرادی مانند آقای نژیبه و یا دیگران که اصلاً عاشق جمهوریند، معتقدند ایران وقتی مرفق می شود که یک رژیم جمهوری داشته باشد، ولی بنده معتقدم که ایران وقتی مرفق می شود (تازه این شرط لازم است ولی کافی نیست) که در آن دموکراسی حاکم باشد. غیر از دموکراسی من هیچ نسخه ای برای ایران که سهل است برای هیچ ملکتی ندارم. همه می بینیم که ممالکی فقط به سعادت نسبی کم و بیش رسیده اند که دموکراسی را رعایت کرده اند. مردم باید حق داشته باشند، تضمین داشته باشند، ایمان داشته باشند که کسی مزاحم گفتارشان و کردارشان نیست. با تفنگ به آنها جواب داده نمی شود.

مسئله سلطنت رهنا پهلوی

راه آزادی: نیرو های چپ، دموکرات و ملی ایران در تمام دوران سلطنت سلسله پهلوی به خاطر دفاع از آزادی و حقوق بشر و یا حقوق محرومان جامعه بطور منظم سرکوب شده و هزاران کشته و قربانی داده اند و تعداد بی شماری از مبارزان راه آزادی، زندان دیده و محرومیت کشیده اند. سرنوشته ضعیف دکتر مصدق، دکتر فاطمی و دیگران هنوز از خاطره ها ترفته است. از این رو نیرو های چپ و دموکرات به نیرو ها و شخصیت هایی که خواستار رجعت همان خاندان به ایران هستند حساسیت فراوان دارند. بر این زمینه است که برخی اقدامات و مواضع شما سؤال بر انگیز و ابهام آوراست. علاقه مندی در این رابطه چند سؤال طرح کنیم: اولاً چرا شما که طی دوران طولانی علیه تجاوزات محمد رضا شاه به آزادی و حاکمیت مردم مبارزه کرده و بارها به فرمان وی به زندان افتاده بودید، در لحظاتی که توفان خشم مردم داشت بساط او را در هم می پیچید، حاضر شدید فرمان نهضت و زیری او را بپذیرفته و از مجلس ساواک ساخته و شاه فرموده، رأی اعتماد بگیرید؟

ش. بختیار: مسئله يك آدم معشول و یا يك سیاستمدار فقط این نیست که فلان فامیل و فلان کس رفتارش با يك طبقه ای، با يك مردمی، با يك عده ای چگونه بوده است. و الا من دوران هایی گذراندم که مجبور بودم اسم خود را که «د» هم نذاره و مال هفتاد و اندی سال پیش است که پدرم روی من گذاشته، روی کاغذ نویسم برای اینکه شاپور غلامرضا، عبدالرضا و حسن و رضا و حسین آمده بودند. نمی خواهم این مثل را بگویم چون هیچوقت هم قبلاً به کسی نگفته بودم: حالا که مطرح کردید به آن اشاره می کنم. من مستعذبه و غارت شده رژیم رضاخانی ام. پدرم را او کشت. خان بابا خان را او کشت. سردار اسعد را او کشت. علیمردان

خان را او کشت. تمام اینها هست. شاید کم کسی اینهمه ناراحتی کشیده باشد. گو اینکه بعضی از این آدم ها گناهکار بودند: البته به او معنا گناهکار بودند که در ابتدای آمدن رضاخان مثل خیلی ها خیال می کردند که او واقعاً نجات دهنده است. دور ترویم: همین قامیل اسکندری شاهزاده سلیمان میرزا و سایرین.

ولی آدمی که احساس ملی و مسئولیت من کند، و جوان ناآگاه نیست و سالها برای آزادی مبارزه کرده است، تشخیص می دهد که ملیره همه این معایب بهتر است برود و این آدم را مجبور به اجرای چیز هایی بکند که سالب خواستار آن بوده است. گرفتن فرمان از دست سلطانی که مشروطه را پایمال کرده، نه دفعه اول و نه دفعه آخر، در تاریخ نود ساله مشروطیت، آ زمان مظفرالدین شاه به این طرف، مستورم الممالک، دکتر مصدق و به درجات کوچکتر عد دیگری هم خواستند به مملکت خدمت بکنند. برنامه کار من این بود که این پانزده باید عملاً پانزدهایش استعفا بدهد. فقط اسمش باشد اسمش هم فقط از نظر پسیکولوژیک بود که باور داشتم. کافی بود خمینی فقط يك سال بیايد نشان دهد چه حیوان سیعی است: آن وقت مردم ایران می توانستند انتخاب کنند.

یوتامه کار من چه بود؟ من می خواست همه قدرت در دست دولت باشد و شاه فقط يك اسمبیل باشد: من از دوستان خودم مثل آقای خلیل الله مقدم خواستم بروند در میتینگ های همه گروه ها، از جبهه ملی، حزب توده و گروه های دیگر، و خواست ها و قطعنامه های اینها را برای من جمع کنند تا من برنامه دولت را بر پایه این خواست ها، یعنی خواست های مردم در طول این ۲۵ سال تنظیم کنم. برنامه هفت هشت ماهه ای را که من به مجلس دادم در حقیقت برنامه جبهه ملی بود با اضافاتی از سایر گروه های چپ و پیشرو. من این رأی خواستم در مدت کوتاهی اجرا کنم و کردم.

شاید سن من زیاد بود ولی نه به اندازه سنجایی که به آنها بفرستند که او رفت: من می دانستم که با اخوند، و آنجایی که مذهب ب حکومت توأم شود، از دموکراسی خبری نخواهد بود. از این جهت ایستادم و گفتم: يك دیکتاتوری چکمه داشتم، این يك دیکتاتوری تعیین خواهد بود. این دیگر در تاریخ ایران ثبت است. هر قدر هم افرادی که نمی خواهم اسمشان را بیارم بی انصاف باشند، این حد انصاف را خواهند داشت که تایید کنند که من این را گفتم و به موقع گفتم. وقتی که کسی جرات گفتن را نداشت، یا مسحور در مقابل اخوندها بود، یا مرعوب در برابر چاتوکش ها، من آنچه را که به صلاح ملت و مملکت می دانستم انجام دادم و از احساسات خودم گذشتم. خیال می کنید مصدق زجر رضاشاه را نکشیده بود؟

مسئله سرنوشته سلطنت

راه آزادی: آیا اینک پس از یازده سال باز هم فکر می کنید مشروطه و شاه سیمانی

است که می تواند مردم ایران را به هم ارتباط دهد ؟ آیا این موهب شعاع منجر به بازگشت خاندان پهلوی و اطرافیان آن با تفکر استبدادی و ضد دموکراتیک به حکومت نمی شود ؟ چگونه نیرویی مانند شما که خود را طرفدار دموکراسی و حاکمیت مردم می داند، می تواند خراستار بازگشت نیروهایی شود که خواب «مشت آهنین» و «امنیت رضاشاهی» را می بینند ؟ در ایران صحبت از سلطنت مجرد نیست، ما با سلطنت مشخص خاندان پهلوی مواجهیم . نگرانی نیروهای دموکرات - ایواب جمعی رضا پهلوی است که آنها اساساً تفکری استبدادی دارند .

ش . بختیار : سؤال بسیار بجایی است ؛ آدم باید به این مسئله با بیطرفی و تعمق فکر کند و پاسخ بدهد . اینکه گفتید اطرافیان شاهزاده رضا پهلوی افراد مستبد هستند، در واقع بدتر از اینند . فاسد هم هستند . ممکن است آدمی قدر باشد ولی باتقوی هم باشد . همه اینها با من دشمنند . لغت شاه الهی را من ده سال پیش برای اولین بار به زبان آوردم . ده سال پیش وقتی صحبت از حزب الله شد، من گفتم شاه الله هم داریم . ایشان روزی به من گفت این لغت را دوستان شما از کجا آورده اند، من گفتم دوستان بنده در نیابورده اند، خود من در آورده ام . من معتقد هستم شاه الهی ها چیزی را که اصلاً نمی خواهند مشروطیت است . آن چیزی را که کمتر از مشروطه می خواهند خودقانون اساسی است . آنها چیپشان را می خواهند . آنها زورگویی می خواهند / من هیچوقت نگفتم که ملت ایران باید، یا من توصیه می کنم که به خاندان پهلوی رأی بدهد . من نمی خواهم چیزی بشود برخلاف میل باطنی مردم / ملت ایران هرچه که بگوید باید تابع باشیم، نظر اکثریت محترم است / خیلی از جمهوری خواهانی که من می شناسم به حق و از روی اجلاس به همان دلیلی که شما گفتید با بازگشت خاندان پهلوی مخالفند و این درست است .
راه آزادی : ولی شما از ابتدا با رضا پهلوی ...

ش . بختیار : من این شاهزاده را ندیده بودم تا سفرم به مصر . من به دعوت مرحوم سادات به مصر رفته بودم . پیش از ظهر بود، لب رولخانه نیل ، من با مرحوم سادات بودم . در بین صحبت ها به من گفت شما این رضا پهلوی را که جوان است، بچه است، هفده ساله است، زیر بال پرش را بگیرید . من خیلی از دور شما را می شناسم . ولی حرف هایی که زدید و کارهایی که کردید و شجاعت شما در برابر این آخوند ها و کارهایی که کردید خیلی خوشم آمد و از این جهت دعوت کردم بیایید اینجا . من تشکر کردم ، و گفتم حرفی ندارم . بعد هم گفت شما اینجا در ویلایی که پرایتان در نظر گرفته شده است ، بمانید ، ایشان و مادرشان می آیند پیش شما . گفتم حرفی ندارم . من ماندم و ایشان آمدند و صحبت کردیم . اولین حرفی، بعد از تعارفات

عادی که کردیم، من گفتم اگر شما روزی به ایران بروید و یا یک رژیم سلطنت در ایران برپا شود، بدانید که در هر صورت شما پیش از هرکس مدیرون خمیشی هستید . برای اینکه او چنان مدلی را آورد و آنجا پیاده کرد که مردم می گویند صد رحمت به رژیم قبلی یا همه کثافت کاری هایش . یاور کنید این عقیده مخلصانه من است . اینهایی که در خارج چند گروهند . یا سیاسی اند و یا از نظام وظیفه فرار کرده اند، سیاسی هایی از قبل اینجا بودند از مخالفین شاه ، چپه ملی، فدائی، حزب توده، مائوئیست، کومله و غیره . راستی ها هم اکثرشان انرادی فاسد هستند و دزدی کرده اند . از ترس جان و یا تعقیب به خاطر دزدی آمدند بیرون . افرادی که اطرافیان این شاهزاده را تشکیل می دهند، باز هم تکرار می کنم، اکثرآدر گذشته هم بارها گفته ام، از کثیف ترین عناصری هستند که من دیده ام . اما شما این هایی را که در خارجند، را مقیاس نگویید . در ایران یک عده به علت نادانی، یک عده به خاطر مقایسه بد و بدتر طرفدار بازگشت سلطنت هستند و عده ای هم به خاطر سنت ها در این مملکت که به هر حال اثر دارد شما سلاطین خوب هم تک و توك داشتهید (البته که اعلی است، امپیل است، عالم تروندا کار تراست باید فرمانده مملکت باشد، البته با رعایت همه موازین دموکراسی . اگر دموکراسی در ایران باشد، ما یک فرماندمی بکنیم، بدون اینکه واقعاً خیلی مایه بگذاریم، اشخاصی که الودگی نه شاهی دارند نه خمینی، اوتها بیایند و در میدان بگویند به چه دلیل این سلطنت را نمی خواهیم . یا این حال خیال نکند فقط ۵ در صد مردم طرفدار سلطنت هستند . این اشتباه است . پت اینهایی که اینجا هستند را خیلی راحت می توان بروی آب انداخت . ولی در ایران وضع متفاوت است . این فکری است که بعضی ها می کنند برای اینکه ملاکشان هوشنگ نهاوندی است ، ملاکشان هوشنگ انصاری است ، ملاکشان عقیلی پور یا این تیب ها هستند . نه اون مردم فقیر حقیر این طرف و آن طرف ایران . مقدار زیادی هستند که مایلند و می خواهند که سلطنت در ایران باشد .

راه آزادی : اتفاقاً خطو سوار شدن بر همین موج و احساسات برای تحمیل دیکتاتوری است ...
ش . بختیار : تمییل نه نه نه
سلطنت یا جمهوری
راه آزادی : آنچه که مهم است اندیشه برپایی یک حکومت مستبد توسط مردم داران این حرکت است . شما آیا مقالات اینها را در کیهان لندن می خوانید یا نه ؟
ش . بختیار : اولین روزنامه ای که از بالا تا پایین عکس خمیشی را گذاشت همین کیهان مصباح زاده بود .

راه آزادی : به هر حال مسئله نظام را باید برای مردم روشن کرد . باید به مردم گفت که چرا جمهوری از نظر ما همانطور که خودتان هم یک لحظه پیش گفتید، شکل مناسب تر حکومتی است .

ش . بختیار : خاندان پهلوی را بگذارید کنار . جمهوری ویا مشروطه سلطنتی به خودی خود نه بهشت می آورند و نه جهنم . آنچه که اصل است دموکراسی است . یک پادشاه مملوب الاختیار و سمبولیک، ضررش از ضیاء الحق ها، قذافی ها و تمام اینها کمتر است . اگر قرار باشد بین محمد رضاشاه و قذافی من یکی را انتخاب کنم، این فرد هتماً محمد رضاشاه خواهد بود

راه آزادی : آیا شما یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی در ایران را بر رژیم مشروطه سلطنتی ترجیح می دهید ؟

ش . بختیار : من با یک رژیم جمهوری که دموکراسی در آن بطور کامل رعایت شود، موافقم، به شرطی که ملت ایران آن را آزادانه بپذیرد .

راه آزادی : به هر حال برای ماهم رأی مردم تمیین کننده است، اما شما به عنوان یک شخصیت سیاسی ایران اگر قرار باشد بین یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی و پارژیم سلطنتی که تا مژدهش هم بطور مشخص رضا پهلوی باشد، کدام را ترجیح می دهید ؟

ش . بختیار : نه شما رضا پهلوی را باید از مشروطه جدا کنید .

راه آزادی : اینها را نمی توان از هم جدا کرد . در ایران کسانی که طرفدار سلطنت هستند، نامزدشان جز رضا پهلوی کسی نیست .

ش . بختیار : شما یک کویمخان زند بیارید، چرا می خواهید فقط او را بیارید . یک عباس میرزا بیارید، یک احمد شاه بیارید خلاصه یک دموکرات ملی گرا .

راه آزادی : اگر قرار باشد سلسله پهلوی و رضا پهلوی را کنار گذاشت و به خاطر حفظ نهاد سلطنت دنبال یک شاه عادل گشت، خوب چرا دنبال یک رئیس جمهور عادل و دموکرات نمی گردید، تا از رأی مردم هم بر خوردار باشد ؟ چرا شما در این صورت از خواست جمهوری پشتیبانی نمی کنید ؟

ش . بختیار : من باز تکرار می کنم، بین دموکراتها جدائی پیش نیاید . باید این دعوا جمهوری و سلطنت را کنار گذاشت . این مسأله ای است که در داخل ایران و خارج ما را تقسیم می کند . در خارج همه می دانیم طرفدارا سلطنت اکثرآ فاسدند . اما نمی توانیم به ش بگویم که در داخل ایران هم وضع اینگونه است

راه آزادی - پس در حقیقت شما موضع نهضت مقاومت ملی ایران را در باره شکل اشی حکومت قبول دارید ؟

ش . بختیار: بله کاملاً قبول دارم .

راه آزادی: اما در گذشته همیشه اینطوری نبوده است . مثلاً شما یا امینی در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۶۲ بیان نامه معروفی را امضاء کردید که در آن ضمن پذیرش قانون اساسی ۱۹۰۶ ایران، رژیم سلطنت مشروطه را با تاکید بر اصل غیر قابل انکار حاکمیت ملی و تبعیت از آرای مردم ، مورد تأیید قرار دادید . آیا این در تناقض با گفته های شما نیست ؟

ش . بختیار : من در آنجا گفتم رأی مردم هرچه باشد من تابع آن هستم .

راه آزادی : ولی شما هم زمان رژیم سلطنت مشروطه را پذیرفته اید . چیزی که مغایر با منشور نهضت هم هست ؟

ش . بختیار: من پیش از اینهم گفتم، من در آن شرایط تشخیص نادم، بین این رژیم و رژیم ضمیمی، اگر قرار باشد به یازده سال پیش برگردیم، من حتی نخست وزیری مانند فروغی را ترجیح می دادم . در مورد جمهوری هم، البته شما حق دارید برای آن تبلیغ کنید . ولی من پیشنهاد اینست که ملت ایران برای مبارزه هر قدر بیشتر دورهم جمع شوند | بهتر است . بهترین راه اینست که مسئله شکل نظام را کنار بگذاریم و به ملت ایران راگذار کنیم . اجازه بدهیم نه دکترا بختیار قیم مردم ایران باشند، نه جنابمالی و نه کس دیگر |

قانون اساسی ۱۹۰۶

راه آزادی : گذشته از مسئله شکل نظام چرا شما از قانون اساسی مشروطه دفاع می کنید و روی آن تاکید دارید .

ش . بختیار : سؤال خوبیست ، دولت موقت تا تصویب قانون اساسی جدید باید بر مبنای قانونی و حقوقی مشخصی استوار باشد . مثل جمهوری پنجم از سوی دولت . با اینکه می گوئیم آقا جمهوری که هست و قوانینی که مخالفش هستیم عوض می کنیم . من معتقدم قانون ۱۹۰۶ که در زمان مظفراالدین شاه نوشته شده، يك قانون اساسی بسیار مترقی است . در خاور میانه ببینید از ترکیه بگریوید، افغانستان بگریوید، تزار را بگریوید، باید انصاف داد کماتنی که در آن شرایط این کار را کردند، با فداکاری و روشن بینی کردند . البته هر قانون اساسی کم و بیش نقص دارد و می شود آنرا اصلاح کرد . در کشورهای دیگر هم همین طور بوده است . مثلاً در آلمان قانون اساسی بیسمارک بود . بعد قانون اساسی جمهوری وایمار در ۱۹۱۹ جانشین آن شد . سپس قانون رایش هیتلری بود . بعد از جنگ

جهانی دوم قانون اساسی جدیدی تصویب شد . در قانون اساسی مشروطه هم نقص است ، مثلاً آن لقب مانند « موهبتی الهی » که به وسیله ملت به شاه داده می شود . اینها تعارف برای مظفراالدین شاه هستند . ولی وقتی اصل ۴۶ قانون اساسی می گوید که تمام قوا ناشی از ملت است، این آب پاکى به روی دست همه می ریزد . عیب بزرگتر قانون اساسی مسئله همان « آخوندی است که تقریباً شبیه ولایت فقیه است، هرچند در عمل هیچ وقت رعایت نشد . به هرحال در آینده اگر مجلس مؤسسان خواست قانون جدیدی وضع کند، می توان همه مواد کهنه شده و نادرست قانون گذشت را کنار گذاشت و آن را مطابق نیاز روز در آورد . قانون اساسی مشروطه به نظر من به مراتب بهتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی است . هرچند همان موادم را هم آخرند ها اجرا نمی کنند . اگر شاه و یا پدرش به ویژه در ۲۵ سال آخر تا این حد قانون اساسی را زیر پا نگذاشته بودند، خیلی چیزها عوض می شد . من در تهران دو برابر ۱۵۰ مخبر داخلی و خارجی گفتم این قانون اساسی را همانگونه که هست قبول می کنم منهای آنچه را که محمد رضا شاه به آن اضافه کرده است . به هرحال این قانونی است که می توان آن را مدرنیزه کرد . این قانون در زمان خودش بسیار خوب بوده است . می شود بهترش کرد و در آن مصاحبه هم گفتم، این قانون آن چنان است که می توانیم همین فردا هم اگر ملت ایران بخواهد جمهوری اعلام کنیم . البته اگر موادی که محمد رضا شاه به آن اضافه کرده است برداریم . وقتی در قانون اساسی تاکید شده است که تمام قوا ناشی از ملت است، همانگونه که سلطنت از قاجاریه به پهلوی منتقل شد، می توان گفت حالا که ملت چنین اراده ای داشته که سلطنت را از کسی بگیرد و به کس دیگر بدهد همان اراده می تواند سلطنت را به جمهوری تبدیل کند .

راه آزادی : البته موضوع به این سانگی ها نیست . این قانون در موارد متعدد اشاره به شاه و سلطنت دارد . فصل ۱۰ ، فصل ۱۰ ، فصل ۱۱ ، فصل ۱۱ : در حقیقت نمایندگان

باید به « اعلی حضرت شاهنشاه محبوب عادل » است که سوگند بخورند و به اساس سلطنت نباید خیانت کنند . فصل ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ و فصول ۴۳ تا ۵۱ تماماً مربوط به مجلس سناسنت که در حقیقت در آنجا شاه يك نقش ویژه ای بر عهده دارد . بعد در متمم قانون اساسی در اصل ۲۷ مسئله شاه مطرح است . بعد اصول ۲۵ تا ۵۷ مربوط به حقوق سلطنت است . وقتی صحبت از قانون اساسی می کنید ، یا باید این قانون را با همه ماده هایش در نظر بگیرید و یا اگر این ماده ها را بردارید قانون اساسی می شود بی یال و دم و اشکم .

ش . بختیار : من تمسبی ندارم .

راه آزادی : این را هم باید توجه داشت باشید که از سوی محمد رضا شاه حد اقل سه بار به قانون اساسی تجاوز شده است و هر بار بعد از هجوم به آزادیخواهان و سرکوب جنبش اعتراضی مردم . یکبار در سال ۱۳۲۸، بار دیگر در سال ۱۳۳۶ و يك بار هم در سال ۱۳۴۶ . اضافه بر همه این نقایص، همانطور که خودتان اشاره کردید، اصل ۲ متمم قانون اساسی است و مسئله حق وتوی « روحانی است که در حقیقت شورای نگهبان کنونی چیزی جز احیای عریض و طریل اصل ۲ متمم قانون اساسی گذشته نیست و شما که از اصل لائیسیته دفاع می کنید، چگونه طرفدار قانونی هستید که يك پایه اش نفی لائیسیته است . پای دیگرش در واقع نظام سلطنتی است ؟ آیا دفاع از این قانون اساسی به نوعی دو باره وارد کردن سلطنت نیست ؟

ش . بختیار: نه ! عرض کردم اگر ملت بخواهد .

راه آزادی : فکر نمی کنید اساساً مسئله قانون اساسی ۱۹۰۶ کنار گذاشته شود . منتها کاره دولت موقت بر اساس قوانین مدنی موجود به اضافه مقرراتی که می توان برای این دوره کوتاه تدوین کرد قرار گیرد .

ش . بختیار : نمی دانم چیزی که من در باره دولت موقت نوشته ام خوانده اید یا خیر . در این نوشته که البته صحبت از جمهوری و مشروطه در میان نیست پیشنهاد کرده ام که گروهی بیایند و مقرراتی تدوین کنند و البته از قانون اساسی هم الهام بگیرند .

راه آزادی : البته این مسئله ای نیست . می شود از همه قوانین، حتی از قانون اساسی جمهوری اسلامی هم نکات مثبت آنرا حفظ کرد . این قانون اساسی موقت برای دوران گذار خواهد بود . این بر عهده نمایندگان مردم است که قانون اساسی آینده را در کنار شکل نظام تعیین کنند .

ش . بختیار : من هیچ اشکالی در این موضوع نمی بینم . تمسبی هم البته نمی توان داشت . (ناتمام)

زین روزگار فراموش از آمریکا در نتیجه شما دربار ایران از روزنامه نیویورک تا میسر سلطنت مربوط به نیکاراگوئه نیز مقاله دیگر پس سرور من گفته شده است نیست ما رسید از همکاران شما با منسوبه بسیار سپاسگزاریم باز هم برایمان مطلب ارسال کنید دوست عزیز ما با یک از ترکیه نامه شما رسید از توجه شما به نویسه مشکو می کنیم

دوساعت گفت وگویی بی پرده با شاپور بختیار

مناسبات با نهضت مقاومت ملی

راه آزادی: چگونگی مناسبات شما با نهضت مقاومت ملی ایران از جمله مسائل دیگری است که برای اپوزیسیون ایران مطرح است. واقعیت اینست که در یکسو تشکلی بنام نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد و در سوی دیگر شما در مقام رهبری. آیا شما عضو نهضت و تابع آن هستید و یا شخصیت حقوقی متفاوت دارید؟ آیا فکر نمی کنید این سیستم رهبری یا مقتضیات زمان و تجدید خواهی مبیانت دارد؟

ساختار تشکیلاتی نهضت

راه آزادی: ولی در طول ده سال گذشته چنین چیزی عملی نشده است؟

ش: بختیار: خیر، نکردند. البته خیال هم نکنید این کار آسانی است. یا می خواهیم ساخت مالی کنیم. من نمی گویم محال است. ولی اگر بخواهیم کاربنیادی کنیم، بسیار مشکل است. ولی گروه های مختلف که با دمکراسی، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه موافقت می توانند اجتماع کنند و این اجتماع در ایران منعکس شود. الان هویت بنده هویت خود شاپور بختیار است. در میان دوستانی که با من کار می کنند، هم جمهوری خواه است هم سلطنت طلب. این راهم بگویم آنهايي که سلطنت طلبند چرات اینکه جلو بقیه بایستند، ندارند. حق چنین کاری هم ندارند. هرکس جمهوری خواه هست باشد، سلطنت طلب هم هست باشد.

راه آزادی: ولی علیرض این جزو دمکراتیکی که از آن صحبت می کنید، ما هیچ گاه شاهد برگزاری اجلاس دمکراتیکی در داخل نهضت نبوده ایم. کسانی هم که اعضای شورای نهضت یا هیئت اجرایی آن هستند، هیچ وقت توسط يك کنگره یا نشست دمکراتیک برگزیده نشده اند.

ش: بختیار: شما چه گروهی را سراغ دارید که نسبت به این کار زده باشد؟ شما گروهی را می شناسید که بتواند ۴۰۰ نفر را یکجا برای کنگره جمع کند؟ کنگره با ۱۵ نفر آدم که نمی شود.

راه آزادی: از همان ابتدا نمی توان دنبال کمال گشت. کمال مطلوب یکپاره حاصل نمی شود. اگر ما بتوانیم در همین حد، سازمانهای خودمان را بر مبنای دمکراسی استوارکنیم، چگونه می توانیم خواستار دمکراسی برای جامعه ایران باشیم؟

ش: بختیار: درست است ولی چگونه این کار را بکنیم؟

راه آزادی: می توان کنگره ای در حدود امکانات تشکیل داد. حزب دمکراتیک مردم ایران برای نمونه در مدت کوتاه حیات خودش یک کنفرانس و دو کنگره تشکیل داده است. سازمان های حزبی در مناطق مختلف از طریق انتخابات دمکراتیک نمایندگان خود را به اجلاسی که نامش کنگره است، می فرستند و در آنجا هم به روی مسائل و سیاست های حزب بحث و تصمیم گیری می شود و هم رهبری را بر می گزینند. این تجربه ها قابل تأمل است.

ش: بختیار: ما هم می کنیم، خوبست، بنده هم حرفی ندارم. ولی ما نیرویی در ایران داریم که در این کار نمی توانند شرکت کنند. درسال ۶۸ می دانید ما چند صد هزار نفر را آوردیم به خیابان. این کار در ده بازده سال گذشته سابقه نداشته است.

راه آزادی: چگونگی مناسبات شما با نهضت مقاومت ملی ایران از جمله مسائل دیگری است که برای اپوزیسیون ایران مطرح است. واقعیت اینست که در یکسو تشکلی بنام نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد و در سوی دیگر شما در مقام رهبری. آیا شما عضو نهضت و تابع آن هستید و یا شخصیت حقوقی متفاوت دارید؟ آیا فکر نمی کنید این سیستم رهبری یا مقتضیات زمان و تجدید خواهی مبیانت دارد؟

ش: بختیار: ببینید این شیوه کار ابداع من نیست. این مسئله بر می گردد به وقتی من از ایران به خارج آمدم. واقعیت اینست که در آن زمان من آبرو و اعتباری داشتم که با هیچکدام از رهبران جبهه ملی قابل مقایسه نبود. نه آقای بازرگان، نه آقای سنجایی و نه هیچکس دیگر. من مسائل را از قبل بروشنی دیده بودم و با شجاعت هم موضع گرفته بودم. روزگار هم نشان داد که مواضع من درست بودند. وقتی آمدم خارج قصد نداشتم نهضت مقاومت ملی درست کنم و یا درست شود که من رئیس آن باشم. از نظر من تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور فقط می تواند از نظر روانشناسی انعکاس مثبتی در ایران داشته باشد. در آن اوان من به دوستان گفتم با گروهی که دارای این افکار و عقاید و مبنای فکری باشند، حاضرم همکاری کنم. البته بدون تعارف باید گفت رهبری، پیشروایی یا هرچه که می خواهید بگویند، در خارج از کشور ما عملاً درخلاء کار می کنیم برای آن. در این شرایط دیگر آدم دعوا نمی کند. کسی که در گروه شخصیت یا سابقه بیشتری دارد حد اقل برای مدتی بالا می آید. البته به شرطی که نتواند دیکتاتوری کند. البته راستتر را بخواهید من هیچوقت فکر نمی کردم ما یازده سال در اینجا سرگردان بشویم. تصور من این بود که يك اکثیتی، يك گروهی با این افکار می تواند در ساعته بر سر مسائل اصلی به توافق برسد و بعدش هم پیش برود و مبارزه کند. اما در مدت این ده سال چه گذشته است؟ در این مدت گروههایی درست شده اند توسط افرادی از سه امریکا. يك روز سر از سرحد ترکیه در می آورند. روز دیگر از جای دیگر. آدمی که هفت هشت سال سرش را انداخته پائین و گفته است من خجالت می کشم توی روی مردم نگاه کنم، حال رفته است امریکا. يك روزی او را می خواهند می گویند: Come On [بیا جلو]، تو برو این یا آن جریان را راه بینداز. اکثر این خارجی و اجنبی ها ظاهراً ما را دعوت می کنند در يك جبهه واحد همکاری کنیم، ولی خورشان مانع از اینکار می شوند. حالا این را بعضی ها می فهمند، بعضیها نمی فهمند. بعضی ها این مطالب را بزبان می آورند، بعضی ها سیاستمدارند و نمی گویند. من عقیده خودم را قبل بروشنی گفته ام و نوشته ام. هرکسی با این افکار موافق است من همکاری او را همکاری منه. مسئله اصلی من سه اصل دمکراسی، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه است. حالا در این چهارچوب یکی طرفدار ملی کردن است، دیگری اصلاً با ملی کردن مخالف است... برای مثال خود من طرفدار اقتصاد مختلط هستم. در برنامه حکومتی من هم این اصول و احترام به عقاید و آزادی احزاب وجود داشت. ولی بدبخت مردمی که روشنفکران نشان مانند آقای سنجایی که خودش از طرف جبهه ملی به قصد شرکت در کنگره جامعه سوسیالیست ها بیاید فرانسه و از فرودگاه عده ای مانند سلامتیان، حاج مانیان و شانه چی دورش را بگیرند و ببرند پیش خمینی که آن نامه را امضاء کند و خمینی هم بی اهتتا، آنها در جیبش بگذارد. رهبر باید بتواند در جریانها بحواشی سکان کشی را بدست گیرد. رهبر باید آدم فیری باشد و دارای قدرت تصمیم گیری بدون اینکه از اصول دمکراسی خارج شود.

البته خود شما می دانید در انگلیس، در امریکا، در فرانسه، در همه جا يك جریانها بحرانی پیش می آید و چند صیاحی مقداری از آزادی ها

■ راه آزادی: ولی تومسیه می کشید که شورا را کنگره انتخاب بکند ؟

• ش . بختیار : بله . بشرطی که کنگره واقعی باشد نه به شیوه رجری .

راه آزادی: ولی نهضت مقاومت ملی در این ده سال در واقع خودش به عنوان یک جریان سیاسی منهای شما هیچ هویتی ندارد . مثلاً این موضوع برای نیروهای سیاسی می تواند مطرح باشد که اگر به فرض فردا یا نهضت به توافق برسد ، و شما مخالف باشید چه خواهد شد ؟ با توجه به این رابطه چه تضمینی برای این توافقها وجود دارد ؟

ش . بختیار : من توافقی هائی که با هیئت اجرایی صورت می گیرد در صورت عدم مغایرت با اصول نهضت و تونمی کنم . ولی اگر موافق نباشم ، می توانم بگویم من نیستم .

راه آزادی: برای مثال من در صحبت هائی که با همه ای داشتم ، به این بیان نامه معروف شما با امینی در سال ۶۲ اشاره می کردند که این خلاف منشور نهضت بوده است . یعنی شما پای چیزی را امضاء گذاشته اید که مغایر مضمون رسمی نهضت بوده است ؟ در حقیقت منشور نهضت در باره شکل حکومت در آینده بطور صریح موضع نمی گیرد . آن را به رأی مردم موکل می کند . ولی شما به عنوان رهبر نهضت پای تمهد سیاسی رفته اید که در آن برخلاف این نظر شکل حکومت تعیین شده است .

ش . بختیار : اجازه بدهید در این مورد حقیقت را بگویم . به اعتقاد بنده آقای امینی هیچ عقیده سیاسی ندارد ، نه زمان قوام السلطنه داشت که سوگلیش بود ، نه زمان محمد رضا شاه داشت ، نه زمان دکتر مصدق . چنانکه هم وزیر مصدق بود و هم وزیر داریوش سولشکر زاهدی ، آن اوایل همه می گفتند این بختیار با هیچکس حاضر به همکاری نیست . می گفتند این آقای امینی در مقابل محمد رضا شاه یک نق هائی می زد . البته به نظر من این چیز ها را نه به خاطر عقاید سیاسی خودش ، بلکه به پشتیبانی امریکایی ها می کرد . علاوه بر این زمانی که همه ما زندان بودیم به خاطر کنسرسیوم ، او قرارداد کنسرسیوم را امضاء کرد . در مقابل او اویسی بود . من می گفتم با آقای اویسی که قزاقه ، آدم کشته چه اعضائی دارم بکنم . در مورد امینی هم گفتم اگر این آدم یک چیز به من بگوید ، حاضرم موافقتنام را امضاء کنم . انهم مسئله جدائی دین از دولت است تا این نخوند بازی از ایران برود . بقیه مراد را هم به شرطی که مردم قبول کنند و به آن رأی بدهند .

رابطه با عراق

راه آزادی: مسئله منابع مالی نهضت از مسائل مورد بحث در ایرویسپورن ایران است . باتوجه به حصلت فاشیستی رژیم عراق و این موضوع اساسی که هیچ دولت خارجی بدون چشمداشت به جریان و یا کسی کمک نمی کند ، رابطه خود با عراق از نظر مالی و سیاسی را چگونه توضیح می دهید ؟

ش . بختیار : مطلبی را قبلاً بگویم که ما ایرانی ها مردم بد بختی هستیم . به این معنا که به قول صندس حق شناس چند سال آدم باید عمر بکند تا مردم هوشش را قبول کنند و بگویند این آدم خدمتگزار است . چیز هائی که من راجع به دکتر مصدق دیدم و خواندم ، برای همیشه بایستی مرا هائیرس میگرد . همان وقتی که رأس کار بود و چند سال بود . منظورم نه حرفهائی است که آزموده و اینها می زدند . کسانی را می گویم که خودشان را دمکرات می دانستند . من در این دنیا مردی سیاسی ندیدم چه تیتو ، چه فرانکو ، چه دوگل یا لنین و یا در سیواوزات الجزایر که از آنها بیبرسند از کجا پول می آوردند و چقدر و یا چه کسی به شما کمک می کند . همه اینها را می دانیم از کجا پول می آورند و خرج می کردند . من ازشررا موافقت گرفتم که مختارم از هر منبعی ، داخلی ، خارجی ، هر قدر

راه آزادی: البته نفوذی که از آن صحبت می کنید از موضوع نهضت مقاومت ملی به عنوان یک جریان سیاسی جداست . نهضت مقاومت ملی بعنوان یک تشکیلات سیاسی باید دارای ساختار دمکراتیک و کنفرانس و انتخابات باشد . مثلاً تا آنجا که من می دانم شورای نهضت را دو حقیقت بعد از مشورت خود شما تعیین می کنید .

ش . بختیار: چه راهی دارد ؟ چاره جویی می خواهم بکنم چه بکنیم ؟ ببینید مثلاً در تاریخ دوگل وقتی رفت لندن ، یک ژنرال تازه کاری بود و عده ای همکار به دور خودش جمع کرد و هریک را فرستاد دنبال کاری تا سال ۴۵ - سال ۴۵ هم که آمد گفت انتخابات کنید . انتخابات انجام شد و او رفت کنار .

راه آزادی: البته اون در جریان یک جنبش سیاسی بود ...

ش . بختیار: ببینید در ایران این جنبش سیاسی برای دمکراسی را امریکا ، انگلیس ، ممالک غرب نمی گذارند . اینها همه چیز برای ایران می خواهند جز یک دمکراسی . غیر از اینکه آدمی مثل مصدق پیدا بشود و در رأس جریان قرار بگیرد و جلو انگلیس ها را بگیرد و از ایران بیندازد نشان بیرون . آن وقت هم اگر یادتان باشد ، چه پلانهائی سر مصدق بیچاره در آوردند .

راه آزادی: منظور ما اینست ، جریانی که برای دمکراسی مبارزه می کند ، باید در زندگی درونی خودش هم بر اساس اصول دمکراتیک عمل کند . دمکراسی را نمی توان بر مبنای شخص برچورد آورد . دمکراسی باید نهادهی باشد تا بتواند دوام بیاورد . چون یک نفر را خیلی راحت می شود ترور کرد و یا ممکن است به مرگ طبیعی از بین برود . دمکراسی اگر نهادهی شود ، در جامعه نفوذ می گیرد و به فرهنگ و عادت جامعه تبدیل می شود . حرف ما اینست و در رابطه با نهضت مقاومت ملی هم صادق است .

ش . بختیار: بهرحال با توجه به واقعیتهائی که گفتم ما نمی خواستیم خودمان را گول بزنیم و بگوئیم کنگره داشتیم ، اگر شما فرمولی دارید که بتوان این مشکل را حل کرد ، در اختیار ما بگذارید . ما در درون خودمان توانستیم رفتاری دمکراتیک با هم داشته باشیم و این دموای جمهوری و مشروطه را از جلو پایمان بر آوریم و دور یک میز بشینیم ، شما می توانید از دوستائی که با من همکاری بر سر رسید هدئی که ده سال است من دنبال می کنم چیست . هدف من اینست که به استقرار آزادی در ایران کمک کنم . ضمناً باید توجه داشته باشید که در مبارزه ، شخصیت و سابق یک شخص بسیار مهم است اونهم در ایران .

نقش هیئت اجرایی

راه آزادی: در محافل سیاسی در حقیقت نهضت مقاومت ملی

بیشتر معادل خود شماست . سؤال اینست که اگر روزی میان شما و نهضت مقاومت ملی اختلاف نظری پیش آید ، کدام نظر تعیین کننده است ؟ یا بطور کلی اگر یک سازمان سیاسی بخواهد وارد گفت و گو و یا مناسبات با نهضت شود ، بالاخره مخاطبش کیست ؟ نهضت مقاومت ملی یا دکتر بختیار ؟

ش . بختیار: مخاطبش هیئت اجرایی است که انهم منتخب سورااست . او باید تصمیم بگیرد .

راه آزادی: شما بعنوان شاپور بختیار آزادی عمل معینی دارید ؟

ش . بختیار: بله به عنوان رهبر و به عنوان مشاور ، ولی پروهای سیاسی باید بروند با هیئت اجرایی صحبت کنند و هیئت برائی هم می تواند در حدودی با این نیرو ها به توافق برسد که شورا و افق باشد . حالا مسئله اینست که این شورا چگونه انتخاب می شود . ن کار کنگره می خواهد . آنرا من نمی توانم .

دوساعت گفت و گو...

ش . بختیار : البته من خیلی سر درگم ، ولی يك چیز بوابم طعمی است كه نقشه و نیروهایی كه در خاور میانه، یعنی از لبنان تا ایران و افغانستان، بعد از این جریان، هرطوری تمام شود، به صورت اول بر نمی گردند .

راه آزادی : آیا شما مرافق اقدام عراق هستید ؟

ش . بختیار : ته موافق نیستم . من می گویم هیچ روشن نمی بینم اگر موافق بودم می گفتم . ولی موضع بنده فقط فقط اینست كه هرکس برود خانه خودش و در کار دیگران فصولی نکند .

راه آزادی : یعنی شما طرفدار استقلال کویت هستید .

ش . بختیار : من موافق استقلال کویت هستم . ولی این را هم گفته ام كه کویت مثل همه شیخ نشینها، اینها مملکت نیستند . اینها خط جنرال اسمیت است و امضاء کلیمانسو . ولی اگر بنا باشد هرکه زورش رسید مملکت دیگر را ، هرکه می خواهد باشد ، اشغال کند، این نمی شود . من در این جریانها با سیاست گورباچف و میتران موافقم ، اگر بنا باشد اینطور عمل شود ، فکر کنید این شتر روزی جلو خانه ما هم خواهد خرابید .

مسئله خود مختاری در ایران

راه آزادی : برگردیم به يكه موضوع داخلی . با توجه به تنوع قومی در ایران ، نظر شما درباره خواست خود مختاری در چهارچوب ایران واحد چیست ؟

ش . بختیار : من معتقدم اگر شده حتی فقط برای اینکه در ایران به این برخوردی و رکود کارها و اینکه همه تصمیمات در مرکز گرفته شود، پایان داد، بهترین راه اینست كه حد اكثر اختیارات به استانها و یا شهرستانها و یا اقوام ، اقوام از نظر زبان و فرهنگ ، بدون آنكه فلو هم بکنند، تفویض شود . بگوئید من كرد ایرانی هستم . حالا البته خورشان هم می گویند هرچا ایرانیه كردستانه ، و هرچا كردستانه ایرانیه ، تمام این را بگویند و حد اكثر خود مختاری را بگیرند تا جایش كه وحدت ایران به خطر نیفتد . از آن دیگر نمی شود گذشت .

راه آزادی : بنا بر این شما با خواست خود مختاری به شرطی كه در چهارچوب ایران باشد موافقت می کنید ؟

ش . بختیار : اگر در چهارچوب ایران باشد موافقم . هم از این نظر كه اداره مملکت بهتر می شود و هم از نظر اینکه دلیلی نیست كه بنده کسی را بگیرم، توبیت كنم از زاهدان بفرستم به سنندج . و یا شهردار سنندج را تهران انتخاب بکنم و بفرستم آنجا . خوب مردم همانجا خورشان انتخاب می کنند .

راه آزادی : چرا در طول ده سال گذشته بطور كلي كمتر نیروی ملی و دمكرات حاضر شدند با تهافت همکاری کنند و یا اصلا همکاری نکردند ؟ ارزیابی خود شما چیست ؟

ش . بختیار : ده سال پیش كه من آمدم اینجا ، يك هفته پس از رسیدن ، كنفرانس مطبوعاتی تشكيل دادم با حضور ۹۰ خبرنگار . برایشان توضیح دادم كه من مبارزه را ادامه می دهم . در آن وقت ایرانی ها خیلی كم بودند و اكثرشان هم شاهمی بودند . يك عده ای هم تازه از بهشت موعود خمینی خسته شده بودند و شروع کرده بودند به بیرون آمدن . عده ای هم كه رنگ موهایشان را عوض کرده بودند و عینكهای بومی می زدند و قایم می شدند . شاه الهی هاید جیبه كاملا در مقابل من بسته بودند تا آنجا كه می دادم مثلا حزب توده نكرد . البته رجوی حالت خامس

كه لازم دیدیم بگیرم بدون اینکه این پول تعهد یا شرطی داشته باشد . حالا اگر به نوكل چرچیل پول می داد، مگر نوكل خودش را فورخت به چرچیل . این مسئله به این صورت برای ایرانیها مطرح می شود، یعنی ایمان ندارند كه يك آدم با ایمانی پیدا شود . البته قبول باید بکنیم كه يك اشخاص هستند كه به هر دری می زنند كه بتوانند مهارزاتشان را پیش ببرند . موضع من بعد از جریان «ایران گیت» ، باعث شد كه این یهودیها كه در امریکا حكومت می کنند، به دولت امریکا بگویند به شیوخ خلیج فارس فشار بیاورند كه به ما كمك نکنند . باقی را خودتان حساب كنید .

راه آزادی : چقدر از مواضع شما در رابطه با عراق تحت تاثیر این كمك است ؟ مثلا ایهامانی در باره اوایل جنگ و سفر شما به بغداد ، یا مساحبه شما با فیگارو در مورد اشغال کویت و ...

ش . بختیار : شما در فیگارو خواندید فردایش گفته بود كه من تنها لغتی كه استعمال نكرده بودم، لغت عراق بود . خبرنگار چیزی را نوشته بود و فردایش هم فوری تصحیح كردند . اما در مورد عراق خیلی رك به شما بگویم . من بارها در اعلامیه ها گفته ام كه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را باید بپذیریم . اگر من يك سمپاتی به آقای مدام دارم، این لاتنسیته اوست . این سابقه خیلی خیلی قبل از جنگ دارد و بعد كه نخست وزیر شدم تیريك او ویا حافظ اسد و غیره برآیم آمد . دفعه اول هم بود كه به يك نخست وزیر زمان شاه ، اینها تیريك بگویند . چون من گفته بودم كه از پیمان سنتر بیرون خواهیم رفت، ژاندارم خلیج فارس نخواهیم بود و به اسرائیل و افریقای جنوبی نفت نخواهیم فروخت . بعد هم كه جنگ خواست شروع بشود من خودم را كشم ، به هر وسیله ای كه اینجا داشتیم به عراقی ها بگویم این كار را نكنید . گفتم اشتباه نكنید . البته به شما بگویم درسته كه عراقی ها به ایران حمله كردند و نتیجه اش را هم دیدند ، ولی در حقیقت خمینی ورژیمش هم كم خیانت نكردند ؛ كمك مالی به شیعیان عراق، راه نفوس از كوبلا و مزخرفات دیگر . عمل مدام حسین سد در صد بیجا و غلط بود . ولی رژیم خمینی تحریكات زیادی علیه عراق انجام داد .

راه آزادی : شما بعد از جنگ بلافاصله به بغداد سفر كردید ؟

ش . بختیار : من بعد از شروع جنگ، هیچ وقت به بغداد نرفتم ، این را هرکس گفته، دروغ گفته است . من ۴ یا ۵ بار به بغداد رفتم . ولی بعد از يكسال و نیم ، یکی آمد با من مسئله ای را در میان بگذارد . عربستان هم همین موضوع را مطرح می كردند . اونها هم دلشون از بست خمینی خون بود ، از بست شاه هم همین طور / من مملکت عربی كه طرفدار رژیم سلطنتی در ایران باشد ندیدم / به هر حال این آقا آمد پیش من و گفت ما تصمیم داریم يك سال و نیم بعد از جنگ ، تشونمان را يك جانبه بیاوریم از ایران بیرون . گفتم خوب كاری می كنید . تشویق تان می كنم . اونوقت گوش نكردید ولی حالا بیائید و يك برگ بزنید جلوی خمینی . گفتم كه ایرانی ها از مملکت خورشان دفاع می کنند ، هر رژیمی كه باشد دفاع می کنند، خمینی یا بد تر . مثال استالینگراد را برایشان زدم . گفتم ایرانی ها نجف برو نیستند ، ولی این آخوند خائن این كار را قبول نكرد . وگرنه مسئله جنگ هم از موقع تمام شده بود و اینهمه كشتار مردم بیگناه و خرابی نبود . وقتی سازمان ملل قطعنامه صادر كرد، گفتم صلاح ماست كه فوری قبول كنیم . صلاح بر این بود كه هنوز ۴ ماه دست ما بود . مهران را از بست ما نكرفته بودند ، بالای قصر شیرین تنها جایی بود كه دست آنها بود . عراقی ها در مدت يك سال نیروی هوایی شان را تقویت كردند و وقتی ما رادار موضع ضعف دیدند ، علیه هم پذیرش قطعنامه توسط ایران شروع كردند به گریه و فغانی .

اشغال نظامی کویت بوسیله عراق

راه آزادی : نظر شما در باره اشغال کویت توسط عراق چیست ؟

کنند . آموزش می دهند و آماده خدمت می کنند تا برسند به پنجاه ، شصت سال . انگلیس هم کار خودش را می کند ، دیگران هم همینطور . اما در مورد امینی دوستان من خیال می کردند يك نیروی است ، يك آدم قوی است ، می گفتند با شاه یکی به در کرده است . البته کسی نگفت که این عضو سیا هست یا خیر ، گفتند بیائید با امینی اقلای همکاری بکنید . گفتم با امینی من ممکن است روی سه - چهار موضوع توافق بکنم . چون امینی اصلاً لیبرالیسم اقتصادی اثباتش و من لیبرالیسم اقتصادی را قبول ندارم . یعنی نمی گویم که همه چیز باید برنامه ریزی بشود و برگردیم به سیستم فرماندهی استالینی . ولی آنچه که باید در خدمت همه مردم باشد را نمی توان داد به فلان حاجی آقا . امینی سر و کارش با حاج آقا بازاری است که نمازش را می خواند و خودش هم نماز می خواند و يك پا آخوند است . خانم فخر الدوله او را داوطلب کرده بود و عمامه هم به سرش گذاشته بود ند و فرستاده خودش نجف . روی این بود که من می خواستم موافقت او را در باره جدائی دین از سیاست بگیرم .

راه آزادی : آیا این موافقت نامه هنوز ارزش دارد ؟

ش . بختیار : نه نه تقریباً مرده است .

راه آزادی : می رسم به سؤال آخر : شما در جزوه ای که چند سال پیش تحت عنوان « مبانی عقیدتی - سیاسی و برنامه اجرایی » تان منتشر کرده اید ، اندیشه فلسفی خودتان را روی سه اصل میهن پرستی ، آزادی و سوسیالیسم استوار دانسته اید و آنجا نوشته اید که سوسیالیسم را به عنوان يك ابزار توانا برای برپا داشتن يك عدالت اجتماعی می شناسید . آیا هنوز به این اصول معتقد هستید ؟

ش . بختیار : یله کاملاً . البته سوسیالیسم معنای مارکسیستی ندارد . آنرا سوسیالیسم علمی می گویند و خیلی ها هم جواب آن را داده اند . به نظر من حس انساندوستی و حق قائل شدن و حق پرستی در سوسیالیسم بیش از سایر دکتورین ها مقبول است . از این جهت این ابزار بسیار خوبی است که انسان در يك نظام بکار بیفتد ، ولی این دلیل نمی شود که به مارکسیسم یا استالینیسم بگردد . من در جای دیگر آن جزوه نوشتم که انسان و انساندوستی مرکز این فکر منست . همه چیز باید در خدمت سعادت انسان باشد . حالا اگر سلطنت است ، جمهوری و یا هر چیزی است ، باید در خدمت انسان باشد .

راه آزادی : از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید تشکر

می کنیم .

دارد . او همه معایب را به نظر من دارد . البته عده ای هم هستند که رویشان واقعاً زیاد است . تمام کمک ها را به خمینی کرده اند و بعد می گویند چرا دکتور بختیار از قانون اساسی صحبت می کرد . انقلاب کردیم برای این کار . انقلاب کردیم که به اینجا برسیم ؟ اگر همان قانون اساسی را اجرا می کردی ، ضررش خیلی کمتر بود . حالا ملایکار هم هستند . من مطمئنم مردم خیلی از اینها که در خارجند و خودشان را رهبر ملت می دانند ، نخواهند بخشید . البته در این میان نباید از نقش دولتهای خارجی هم قائل ماند . اینها ظاهراً می گویند تا متحد تشویب نمی توانیم ببینیم چه حرفی برای زدن درباره ایران دارید . اما در واقع مخالف اینند . خلاصه هدفشان اینست همه این ها را جمع و جور کنند تا بتوانند از آنها سواری بگیرند . لذا به نظر من آدمهای دمکرات نمی توانند تابع قدرت های بزرگ بشوند . قدرتهای بزرگ هم مایل نیستند در ایران دمکراسی باشد . هیچوقت حاضر نیستند . دیگر با ماست که لیاقت این را داشته باشیم . ما باید به اینها بگوئیم که چه شما بخواهید ، چه نخواهید ، مملکت مال ماست و ما می خواهیم اینطور باشد . قدرت های بزرگ با همه حماقت هائی که کرده اند ، درک کرده اند که بهتر است در ایران يك حکومت ملی نباشد . متأسفم این را بگویم ، چون نا امیدکننده است . والله ببخشید مثلاً این درفش کاپیتانی از کجا آمده ؟ این را چه کسی آورد ؟ این ها کی در ایران فعال بودند . اینها اصلاً تا مهر بردگی و بندگی پر پیشانی شان درست نخورده باشد و درست امتحان خودشان را پس نداده باشند ، اصلاً با اینها صحبت نمی کنند .

راه آزادی : خارج از این موضوع ، شما طرح می کنید که در رابطه با بیان نامه مشترک با امینی ، به نوعی « سیا » دست داشته است ؟

ش . بختیار : پیشتر گفتم ، دوستان اصرار داشتند شما هرکسی را که می خواهید پیشنهاد کنید که ائتلافی ، نزدیکی صورت گیرد . پنج ، شش نفر را می گفتند مثل اوپسی را که کشتند . این کار اصلاً برایم ممکن نبود . گفتم اگر این کار را بکنم ، طرفدارانم فرار می کنند . بالاخره رسید به امینی . اما هیچ کسی از « سیا » در میان نبود . ولی الان تمام کار هایی که می کنند ، همه این آقایانی که سیانی هستند و ما هم آنها را می شناسیم و در شاهزاده هم حلقه زده اند ، همه شان ابرائیند . ولی خوب عید و عیدند اینها را از سال اول دانشگاه که می روند امریکا انتخاب می